

نابسامانی‌های عرصه اقتصادی

و مالی کشور

علی محبی‌نیا^۱

با الهام از سخنان دوستان، این نکته به ذهنم متبادر شد که ما عنصر گم‌شده‌ای داریم. این عنصر گم‌شده هم در دل تاریخ ماست و هم این که الان با آن مواجهیم. وجه مثبت آن این است که دست کم، گم بودنش معلوم است. البته هرکسی از ظن خود با این عنصر گم‌شده الفتی برقرار می‌کند. به قول صدر نشین قله عرفان، حضرت مولانا، «هرکسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من».

هرکسی متناسب با شخصیت تاریخی و شخصیت فعلی خود و با توجه به این که محصول کدام شرایط و نگرش‌هاست و در کدام طبقه بزرگ شده، نگاه خاصی به این مسائل دارد. بعضی توسعه پایدار را عنصر گم‌شده ما می‌دانند و بعضی مسائل سیاسی، دینی، فرهنگی و امثال این‌ها را لحاظ می‌کنند. برخی نیز با نگرش جزئی و برخی دیگر با نگرشی

۱. متن سخنرانی علی محبی‌نیا، مخبر محترم کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، در سمینار «معاملات عمومی،

کلی، سبدی را در نظر می گیرند و تصورشان بر این است که همه، با یک حس مشترک، با یک همدردی و یک همسویی، گمشده های خود را داخل این سبد می ریزند تا ببینند برای رسیدن به آن، کدام روش ها و الگوها، راهکارها و راهبردها جواب خواهند داد.

امروز بحث ما در مورد آسیب شناسی معاملات عمومی است. می توان همه در ماندگی ها و گرفتاری ها را به نوعی به این مسأله ربط داد. کما این که می شود دردها را به مدیریت یا به بخشی از حاکمیت ارتباط داد. بعضی تمامی مشکلات را متوجه فرهنگ می دانند؛ این ها مسائلی هستند که می توان به عنوان موضوع مطرح کرد و برای آن ها الگو و چه بسا تحقیقاتی انجام داد؛ اما عرض من این است که شاخص ها برای ما حقیقتاً نگران کننده اند و من امروز به دنبال متهم نیستم! برای مثال، ادبیات یا بخشی از ادبیات بلوک شرق، زمانی که موجودیت داشت، متهمی را پیدا می کرد و در پناه مظلومیت آن متهم، از دولت اعلام برائت می جست! در این بحث، من هم حاکمیت را، هم مجریان و دست اندرکاران را و صاحب نظران رامشول می دانم. اگر آن تراوش های ذهنی ام امروز گریبان خودم را بگیرد، باز نمی خواهم خودم را محکوم ببینم! انگیزه ای هم ندارم که آن متوجه دولت شود. به میزانی که در واقعیت و بر اساس داده ها همبستگی مثبتی بین مسائل به وجود آید، اعتبار آن را می پذیرم.

امسال نمی دانم که این بحث ها شده یا نه. بودجه شرکت های دولتی، بانک ها و مؤسسات عمومی، ۶۷ هزار میلیارد ریال است. البته آمار و ارقام را من گرد می کنم. چه بسا اشتباه هم باشد. ۲۸ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی است که ۱۴ هزار میلیارد تومان آن هزینه های جاری و ۸ هزار میلیارد تومانش هزینه عمرانی است. ما همه ساله کم و بیش چنین آمار و ارقامی را از ملت می گیریم و درصددیم تا آن ها را مدیریت کنیم. نتیجه آن چه چیزی است؟ آیا به دنبال یک اقتصاد کارآمد و سودمند هستیم که بتواند نیازهای ما را در سرمایه گذاری، تولید، اشتغال، رفاه، مدیریت و همه مقولات، پاسخ بدهد؟ آیا توانستیم این کار را عملی کنیم؟

امروز در عرصه حاکمیت، مقام معظم رهبری، آقای رییس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس، رییس مجلس، بخش خصوصی و همه گله‌مندند که چرا نیروی محرکه مدیریتی مملکت خوب روان نیست و خوب نمی‌چرخد. ما استفاده درست و بهینه‌ای از منابع نمی‌کنیم. نفت، گاز، معادن، نیروی انسانی و خیلی چیزها داریم؛ اما هیچ چیز نداریم. بالاخره این عنصر گمشده ما چیست؟ ما این را کجا باید پیدا کنیم؟ با چه مؤلفه‌ها و با کدام ترکیب موضوعات و موارد می‌توانیم این راه را هموار کنیم؟ برای روان شدن این خودرو، ما باید کارهای زیادی انجام بدهیم. وقتی آقای احراری صحبت می‌کردند، من تأسف می‌خوردم؛ کسی هم نیستم که بخواهم خیلی به تقدس و امثال این‌ها تمسک کنم. گفتم اندیشه‌هایی که شما در این مورد مطرح می‌کنید، مثل این است که بخواهید خودروی بنز را در جاده‌ای که هر مترش ده‌ها دست انداز دارد، برانید. آیا شما خواهید توانست در این بستر راه بروید؟ قطعاً خواهید توانست؛ اما خودروی تان عملکرد مورد انتظار را نشان نخواهد داد. همه موضوعات و همه مؤلفه‌ها باید با یکدیگر هماهنگ باشند.

من ابتدا آمار و ارقامی را ارائه می‌کنم و سپس به سراغ آن بحثی که در زمینه تشخیص صلاحیت حرفه‌ای است، می‌روم. ما چند سال است که در قالب برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه به دنبال این هستیم که اقتصادمان را از وابستگی نفت نجات دهیم و وقتی هم فرمایش‌های مسئولان - کسانی که متولی هستند - را می‌شنویم، همه می‌گویند وضع خوب است! رشد مثبت است! درصدهای قابل قبولی را مطرح می‌کنند! ولی آیا نتیجه این است که مثلاً از سال ۱۳۶۱ تا به حال (این آماری است که خود دوستان به ما داده‌اند) بهبودی به وجود آمده است؟ قاعدتاً نه. اگر آن فرمایش‌های دوستان، در زمینه روند رو به رشد مداوم صحیح است، پس چرا با این آمارها هماهنگ نیست؟ به گونه‌ای که صادرات غیر نفتی ما در سال ۱۳۶۰ سه میلیارد و سیصد میلیون بود. در سال ۱۳۶۱ وضعیت بدتر شد. در سال ۱۳۶۲ این وضعیت کمی بهبود یافت و در سال ۱۳۷۰ به دو میلیارد و ششصد، در سال ۱۳۷۳ به سه میلیارد و شصت و سرانجام در سال ۱۳۸۰ به سه میلیارد دلار رسیده است. اگر هم با تسامح با این مسأله برخورد کنیم، این میزان چهار میلیارد دلار خواهد شد. آیا

قرار بود در قالب برنامه پنجساله سوم، به چهار میلیارد دلار برسیم؟ این مسأله صادرات کالاهای غیر نفتی کشور ماست.

در مورد بدهی‌ها، آماری که من ارائه می‌کنم رسمی نیست. استدعا می‌کنم عزیزان چندان به آن استناد نکنند. نمی‌دانم چه قدر مجازیم این پرده را کمی کنار بزنیم و خود را آن طور که هست، ببینیم! من بعضاً از بعضی از ادعاهای مان که خود را ام‌القرآ می‌دانیم، تعجب می‌کنم. خود را از یک فرهنگ تاریخی بسیار غنی بهره‌مند می‌دانیم! البته این طور هم هست؛ ولی این فرهنگ غنی چه تأثیری بر ما گذاشته است؟ سهم مدیریت ما در مدیریت جهانی چیست؟ سهم تجارت ما در تجارت جهانی چیست؟ بنده، به عنوان یک نماینده مجلس، حداقل توانسته‌ام سهم ملت ایران را در عرصه روابط بین‌الملل حفظ کنم؟ یکی از مسئولان تراز اول این مملکت در دولت آقای هاشمی برای خود من نقل می‌کرد که در سال ۱۳۷۳ با بحران بدهی مواجه بودیم که با پیگیری‌های مکرر و با التماس توانستیم جلسه‌ای برای استمهال بدهی‌های مان با رییس جمهور بلژیک یا اتریش بگذاریم این شخص - که معاون اول وزارت امور خارجه وقت بود - می‌گفت ما رفتیم و در جلسه نشستیم نماینده دولت میزبان پرسید که میزان بدهی‌های تان به ما چه قدر است. وی نقل می‌کرد که هیچ یک از همراهان ما از میزان دقیق آن اطلاعی نداشت. سرانجام هم نتوانستم آمار درستی از بدهی‌های کشور در آن جا ارائه بدهیم. وی گفت که نماینده کشور میزبان دگمه زنگی را فشار داد که یک نفر آمد. سپس دستور داد تا میزان بدهی‌های ما و کشورهای دیگر و نیز نرخ بهره و مانند را چاپ کنند و برای ما بیاورند! در حال حاضر نمایندگانی که ضریب هوشی بیش‌تری دارند و در عرصه تحقیق هم فعال هستند، چه از نمایندگان دست راستی و چه دوم‌خردادی، به عنوان یک نماینده در حال حاضر، نمی‌دانند میزان بدهی‌های کشور چه قدر است! تا دست کم بتوانم در مورد این که در برنامه پنجساله سوم که قرار بود سقف بدهی‌های ارزی ما از بیست و پنج میلیارد دلار بالاتر نرود، اظهار نظر کنیم و مشخص سازیم که میزان بدهی‌ها از مبلغ مورد نظر فراتر رفته یا خیر. تراکم بدهی خارجی، به همراه یک شوک در جهان سوم، یعنی تبدیل شدن به آرژانتینی دیگر! چگونه من می‌توانم ایشای

نقش کنیم؟ آماری که از بانک مرکزی گرفتیم، نشان می‌دهد که میزان بدهی‌های تا سال ۱۳۸۰ به صورت بالفعل و بالقوه بیست و سه میلیارد دلار بوده است. امسال هم ۶/۸ فاینانس آوردیم. دولت متعهد است. می‌گویند بدهی است. دو میلیارد دلار هم استقراض خالص است، دست کم امسال از این سقف بالاتر می‌رود. حتی بعضی از دوستان، بای‌بک‌ها (Buy Back) و بی‌اُتی (BOT) را هم جز تعهدات می‌دانند. برابر این آمار که من منبع آن را نخواهم گفت، ما از قبل وام فاینانس، حدوداً شصت و چهار میلیارد دلار بدهی داریم. بعضی از دوستان معتقدند این مبلغ در حدود هشتاد و هفت میلیارد دلار است. بعضی از دوستان هم معتقدند که نود میلیارد دلار است. حال جای این پرسش باقی است که ما چه چیزی برای مردم گذاشتیم؟ این‌ها همه مسائلی هستند که باید به آن‌ها توجه کرد. من می‌خواهم عرض کنم در قالب همین تشخیص صلاحیت حرفه‌ای، ما دولت پیمانکار نمی‌خواهیم! بلکه به دنبال دولت برنامه‌ریز هستیم. در زمان پهلوی اقتصاد ما به دلیل فشار کمونیست‌ها دولتی بود. این را همه می‌دانند. بعد از انقلاب هم، در دهه اول توجیه و تفسیر کردیم که این اشکال ندارد؛ چون متأسفانه اعتقادی به غیر از خودمان نداریم. اگر از سال ۱۳۵۲ در نظر بگیرید، می‌بینید که ما یک روند مدرنیته یا نوسازی را در پیش گرفتیم که به ملت اعتماد کنیم؛ اما نتوانستیم. بعد از انقلاب هم علی‌رغم این همه زیبایی‌هایی که خود مردم آن‌ها را خلق کردند، موفق به این کار نشدیم. خالق هر حماسه‌ای در دل تاریخ ما، ملت است. باز ما مشکل داریم؛ طرحی در سال ۱۳۶۲ به عنوان یک طرح ملی و طرح اقتصادی شروع شده، که بسیاری از مشکلات امنیتی ما را می‌توانست در شمال غرب، آذربایجان و کردستان حل کند. هدفش این بود که پاسخگوی تهدیدهای امنیتی ما در ترکیه و شوروی سابق باشد و در عین حال، بازار تهران را به بازار مناطق اطراف وصل کند. هنوز پیشرفت فیزیکی این طرح به پنجاه درصد هم نرسیده است! بر همین اساس ما می‌گوییم پنجاه هزار طرح نیمه تمام استانی در دست ماست؛ چرا؟ برای این که خواستیم قهرمان کلنگ‌زن باشیم!

آثار اقتصادی و تورمی که نه هزار و پانصد طرح نیمه تمام عمرانی ملی در نظام مالی به وجود می‌آورد، چیست؟ خلاصه کلام این که امروز در عرصه برگزاری مناقصات عمومی و مناقصات محدود شبکه اطلاع‌رسانی ملی نداریم؛ شبکه‌های اطلاع‌رسانی به وجود می‌آیند؛ ولی در اختیار اطرافیان صاحبان قدرت گذاشته می‌شوند و به ابزاری برای فربه‌تر کردن تبدیل می‌گردند. این شبکه اطلاع‌رسانی کاربردی ندارد و کارساز نیست! برادران عزیز! بنده برای ارائه ایده و پیشنهاد الگو به این جا نیامده‌ام. به صحبت‌های من در حد یک پیشنهاد و در حد یک درس عمومی در کنار درس‌های پایه و تخصصی، نگاه کنید. این مملکت از آن ماست. دین و قرآنش و سعدی و امام خمینی‌اش همه مال ماست. خدا رحمت کند دکتر شریعتی را که می‌گفت وقتی عفونت‌ها، بدبختی‌ها، فقر و مشکلات به یک جامعه روی آوردند و در یک خانه عمومی و یک کشور لانه کردند، ترا به خدا به سراغ بدبختان، بیچارگان و مستمندان نروید. اکنون هم باید گفت به سراغ دکتر میدری‌ها بروید و برسید که چرا نتوانستید نیروی مجری و پیمانکار دولتی را، به این آستانه از باور برسانید که سینه شما اگر سهمناک و خیلی سرد شود، همچون دیواری در مقابل چشمان می‌شود. اقتصاد دولتی زمان رژیم سابق جواب نداد. در حال حاضر هم جواب نمی‌دهد. کارشناسان بسیار خوبی در سازمان مدیریت فعالیت می‌کنند. در حقیقت، آنان می‌تازند تا مشکلات را برطرف کنند؛ اما با تاختن نمی‌توان کاری از پیش برد. باید تلاش‌ها را بیمه کرد. به نظر من سازمان مدیریت، در حال حاضر بخشی از وظایف وزارتخانه را هم یدک می‌کشند همچون بحث تشخیص صلاحیت‌ها که جواب هم نداده است. بر اساس آمار و ارقام بحث اصلی در زمینه قراردادها و عدم اطلاع از خرید روز و عدم رعایت شفافیت است؛ برای نمونه، با دو کشور خارجی، قرارداد بستیم و هر دوی این‌ها کالاهایی را وارد کشور ما کردند که فقط به یکی از آن کالاها نیاز داشتیم. آن یکی دیگر روی دستمان مانده که بالسویه پخش کردیم. نمونه دیگر کالایی بود که نم داشت با یک تشخیص بهداشتی روی آن، آن را بی‌ضرر اعلام کردیم و متوجه شدیم که از قبل مصرف آن، هیچ

نفعی هم متوجه شهروندان نیست! گفتیم این کالا هم به طور مساوی بین استان‌ها پخش شود و با آن کالای سالم مربوط مخلوط گردد! بدین ترتیب خواستیم از خزانه صیانت کنیم.

در هر صورت، امروز خطاب ما به دوستان‌مان در سازمان مدیریت، دولت و حتی در مجلس این است، برادران! همه شما دلسوز و انسان‌های پاکی هستید. وقتی که می‌گوییم همه، این مطلق نیست؛ بلکه نسبی است. همه ما از سال ۱۳۵۲ تاکنون در قالب مواد (۲۲) و (۲۳) قانون برنامه و بودجه عمومی خواستیم دولت را از کارفرمایی برهانیم و کار را به ملت واگذار کنیم ولی نشد وقتی فضا مناسب نباشد، نفسی که از این سینه برمی‌آید، همچون دیواری در پیش چشمان‌تان می‌ایستد و نمی‌گذارد که ببینید:

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است.»

علی‌رغم همه گرفتاری‌هایی که دارید، باید در را بگشایید. من هم برای اصلاح و بهبودی قانون معاملات تلاش خواهم کرد، تا این جریان به نفع شرکت‌ها و پیمانکاران خصوصی شود. به هر حال ما در مجلس و کمیسیون اقتصاد کارهای مورد نیاز را انجام خواهیم داد. البته نباید چندان ناامید بود. در قالب همین اقدامات خوب مرکز پژوهش‌ها، مردم و بنگاه‌های اقتصادی، اصلاحیه خوبی را در قانون مالیات‌های مستقیم رقم زدند. قانون سرمایه‌گذاری خارجی و جلب حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی تصویب شد. من معتقدم که قانون خوبی است. لایحه قانونی تجمیع عوارض که به حق مورد انتقاد قرار گرفت و مورد چالش واقع شد. احتمال می‌دهیم طرح مالیات بر ارزش افزوده بتواند یک اهرم خوب باشد. ترکیب این عوامل و در کنار آن یک رهاورد و دستاورد خوبی است که حاصل این‌گونه نشست‌هاست. امیدوارم در قالب اصلاح قانون معاملات عمومی، بتوانیم این فضای سرد را بهبود بخشیم، تا نفس‌ها در پیش چشمان‌مان دیوار نشود.